

استعمار انگلیس

و مقایسه نقش مسلمانان و هندوها در آزادی شبه‌قاره هند

سیدهدایت علی‌شاه رضوی^۱

چکیده

شبه‌قاره هند همواره از موقعیت ژئوپولیتیک و نیز از منابع فراوان برخوردار بوده و از این رو، مورد طمع و تجاوز انگلیس قرار گرفت. انگلیس از سال ۱۶۰۰/۱۰۰۹ با ورود به شبه‌قاره، بر آن تسلط یافت؛ اما سرانجام با مخالفت شدید هندی‌ها، مجبور به اعطای استقلال به آنان شد. نقش مسلمانان و هندوها در کسب استقلال هند و پاکستان، مسأله‌ای است که به روشنی بررسی نشده است! در نتیجه، نقش مسلمانان و هندوها و مقایسه نقش آن دو در آزادی شبه‌قاره، پرسشی است که این مقاله در پی پاسخ به آن است. (سؤال) به نظر می‌رسد سهم مسلمانان و نهضت عدم همکاری، در آزادی شبه‌قاره از سلطه انگلیس، کم‌تر از هندوها نیست. (فرضیه) اثبات نقش برجسته مسلمانان در این راه، می‌تواند مؤید سهمی باشد که باید به مسلمانان در آزادی و کسب استقلال شبه‌قاره داد. (هدف) دستیابی به این موضوع، با مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی دنبال شده است (روش) که حاصل آن، تصویرسازی از توانایی اسلام در هم‌گرایی با غیرمسلمانان (هندوها) برای دسترسی به خلع ید بیگانگان و نیز نمایش قدرت مسلمانان در تأثیرگذاری بر دیگران به منظور نیل به هدف‌های کلان و ملی است. (یافته)

واژگان کلیدی

شبه‌قاره هند، استعمار انگلیس، حزب کنگره، حزب مسلم‌لیگ، مسلمانان و هندوها.

مقدمه

شورش عظیم و سراسری در دهلی هند (قیام سپاهی) که در سال ۱۸۵۷/۱۲۷۳ به وقوع پیوست، نشان دهنده مقاومت مردم بومی علیه استعمارگری انگلیس بود، ولی به دلیل ناهماهنگی مردم، به شکست کشیده شد. قدرت‌گیری مجدد و سلطه بیش‌تر بریتانیا بر هندوستان، به معنای زوال فرهنگ و تمدن اسلامی - هندی در شبه‌قاره هند به شمار می‌رفت؛ لذا اقدامات برای استقلال شبه‌قاره توسط هندوها و مسلمانان ادامه یافت. حزب‌های گوناگون و تشکل‌های متعدد پدید آمدند تا پی‌گیر بیرون کردن انگلیسی‌ها از آن‌جا باشند. البته انگلیسی‌ها هم‌چنان با سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» سلطه خود را تداوم می‌بخشیدند.

در آغاز قرن بیستم، در تلاش برای احیای هندوستان باستان و اعاده شکوه گذشته به ویژه رسوم هندویی، "ویوکانندا"^۱ پا به صحنه عمل گذاشت و تعلیم اصیل ود/ا^۲ در تمام هندوستان به صورت عمومی انجام گرفت. به گونه‌ای که روح ناسیونالیسم مذهبی را در مردم شبه‌قاره دمید. هدف هندوها، تجدید رسوم هند آریایی و شعار آن بازگشت به ود/ا بود و این، موجب احیای خاطرات آن دوران و در نتیجه بیداری احساسات نهفته برهمایی می‌شد. این فضای هندوئیسم، همه جای هندوستان را فراگرفت. از این‌رو، دیگر اقلیت‌های شبه‌قاره نیز به فکر به دست آوردن حقوقشان افتادند. مسلمانان با توجه به آموزه‌های دینی که سلطه اجانب را نفی می‌کند، بیش از هندوها، در پی کسب استقلال هند و احیای مجدد حکومت اسلامی در شبه‌قاره بودند. از این‌رو، مسلمانان با اولویت‌بخشی به رفع سلطه انگلیس، در کنار هندوها برای آزادی هند قرار گرفتند؛ ولی تعصبات شدید هندوها و گرایش حزب‌کنگره به ملی‌گرایی هندو، مسلمانان هند را به ضرورت ایجاد حزب جدیدی آگاه ساخت تا بتواند به صورت مشخص و خاص، مدافع هویت اسلامی و حقوقشان باشد. در نتیجه، در سی‌ام دسامبر سال ۱۳۲۴/۱۹۰۶ حزب "مسلم لیگ" یعنی "اتحادیه یا جمعیت مسلمانان" تشکیل شد و قدم‌های مؤثری در کسب استقلال هند و

1. Vivekananda.

2. Vida.

پاکستان برداشت.

نگاهی اجمالی به شبه‌قاره هند

شبه‌قاره هند دارای سابقه تمدنی طولانی و نیز از روزگاران دور، مرکز فرهنگ و هنر و علم بوده است. این سرزمین، یکی از نخستین کانون‌های تمدن به شمار می‌رود و در آن امپراتوری‌های بزرگی پدید آمده‌اند. ویرانه‌دها شهر که چهار هزار سال قبل در دره سند وجود داشته‌اند، به این موضوع شهادت می‌دهند. مهم‌ترین این شهرها «هاراپا»^۱ و «موهنجودارو»^۲ هستند. کاوش‌هایی که در سال ۱۹۲۲/۱۳۴۰ آغاز گردید، ویرانه شهرهای کهن و مدفون در دره سند، سر از خاک درآوردند. این اکتشافات، معلوم کرد که پیش از سه هزار سال قبل از میلاد، در آن‌جا تمدنی پیشرفته و بومی وجود داشته است. (مصطفوی سبزواری، ۱۳۸۲: ۴۵۴؛ کوسمبی، ۱۹۹۹: ۷۸؛ کارل لوتس، ۱۳۸۰: ۲۴؛ پاتهی، ۲۰۰۳: ۳۰) جمعیت این شهرها به ده‌ها هزار نفر می‌رسید که در کرانه‌های رودخانه قرار داشتند و بر زمین‌های اطراف مسلط بودند. شهرهای موهنجودارو و هاراپا خود شهرها و روستاهای دیگری داشتند. این اقوام، دارای خط خاصی بودند که تا به حال، رمزنگاری نشده است. هم‌چنین اینان دارای واحد وزن و اندازه مخصوصی بودند؛ اما بنا بر نقل برخی از تاریخ‌نگاران، این تمدن به دست وحشیان نادان از بین رفت. (گودوین، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۰؛ نیکولسکی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۷۱؛ جرج ولز، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۱۸)

به سرزمین شبه‌قاره در طول تاریخ، اغلب تهاجم شده و بیش از شش قرن زیر سلطه دیگران بوده که البته پنج قرن از آن در اختیار مسلمانان قرار داشته است. مسلمانان در سال ۷۱۲/۹۲ با نیروی نظامی به ناحیه سند وارد شدند و آن‌جا را فتح نمودند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۰۷؛ بیرونی، بی‌تا، ۱۲-۱۳؛ شرر، ۲۰۰۴، ۹۹-۱۰۰؛ لاپیدوس، ۱۳۷۶، ج ۱، ۵۶۹؛ مبارک علی، ۱۹۹۴، ۵۴؛ مبارک پوری، ۲۰۰۴، ۱۱۲-۲۳۰؛ سعیدالحق، بی‌تا، ۷-۸؛ ایزدی، ۱۳۸۲، ۶۷-۶۹) ترکان غوری حدود سه قرن، و سلسله مغولان تیموری حدود دو قرن، بر

1. Harpa.

2. Mohenjo Daro.

آن حکومت کردند اما در دوره اخیر، هندوستان زیر سلطه انگلستان قرار داشت. انگلیسی‌ها که غارت‌گری را به اوج رساندند، به بهانه تجارت، در سال ۱۶۰۰/۱۰۰۹ وارد شبه‌قاره گردیدند و در آن‌جا شرکت هند شرقی را تأسیس نمودند. (قرایی، ۱۳۸۴: ۳۶-۳۷؛ میرجعفری، ۱۳۷۹، ۱۰۵؛ میرفندرسکی، ۱۳۴۱، ۵۶؛ فیروز احمد، ۱۸، ۱۹۹۷) رفتار نامناسب انگلیسی‌ها باعث شورش‌های مردمی شد و به آزادی شبه‌قاره به صورت دو کشور مستقل هند و پاکستان انجامید. با تصویب لایحه اعطای استقلال به شبه‌قاره در مجلس مقننه انگلیس در ژوئیه ۱۳۶۶/۱۹۴۷، جمهوری‌های هند و پاکستان با هم به وجود آمدند. (مهدی‌زاده، ۱۳۵۷: ۱۰۱؛ بازرگان، بی‌تا، ۲۳)

آغاز رسمی سلطه بریتانیا

پیش‌ازاین اشاره شد که شورش بزرگ و ملی دهلی و شهرهای اطراف (قیام سپاهی) نشان دهنده پایداری مردم هند در برابر سلطه انگلیسی بود؛ اما انگلیسی‌ها به دلیل نبود اتحاد در بین مردم، موفق به سرکوب بی‌رحمانه آن شدند. (نهر، ۱۳۶۱، ج ۱: ۹۳-۲۴۱-۵۳۵؛ بهروزان، ۱۳۸۳، ۲۸؛ هاردی، ۱۳۶۹، ۵۹؛ کارلکار، ۱۳۸۳، ۳۹؛ شیمل، ۱۳۸۶، ۶۸؛ فرهنگ، ۱۳۸۵، ۳۴۴؛ نجف‌آبادی، ۱۳۶۳، ۳) قدرت‌گیری دوباره بریتانیا در هندوستان، به زوال حکومت سیاسی و حقوقی مسلمانان بر شبه‌قاره کمک کرد. (محمود، ۱۹۹۶: ۱۳) دولت انگلیس، مسلمانان را عامل اصلی این قیام می‌دانست؛ لذا تصمیم گرفت آن‌ها را از عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خارج کند. لذا مسلمانان از مقامات مهم اداری، اخراج شدند و در راه داد و ستد تاجران و پیشه‌وران مسلمان، موانع همه‌جانبه ایجاد کردند و قدرت اقتصادی مسلمانان را به پایین‌ترین سطح، تنزل دادند. (سعیدی، ۱۳۳۸: ۹۶؛ عارفی، ۱۳۸۳: ۵۹؛ چشتی، ۱۹۹۷: ۳۲؛ خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۲۹؛ نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۳-۴؛ نندا، ۱۹۸۶: ۴۳۱) آقای لرد الن برو^۱ در این باره می‌گوید، «این حقیقت آشکار را نمی‌توان نادیده گرفت که ملت مسلمان، به موجب طبیعت آیین خود، دشمن سرسخت ماست. بنابراین برنامه واقعی ما آن است که خشنودی هندوها را جلب کنیم.» (چشتی، ۱۹۹۷: ۲۵)

1. Lord ELenbru.

بنابر قول دبلیو هانتز^۱ در سال ۱۸۷۱/۱۲۸۸؛ در مورد مسلمانان هند، «آنان قومی هستند که در حکومت بریتانیایی‌ها از هر نظر صدمه دیده‌اند.» (هاردی، ۱۳۶۹: ۵۷) لذا به‌گونه‌ای پیش رفتند که مسلمانان به ویژه زمام‌داران پیشین مسلمان را به کلی خلع سلاح کردند؛ یعنی تمام نیروی مادی و معنوی را از آنان گرفتند و کوچک‌ترین نور امید آنان برای بازگشت به دوران باشکوه گذشته را خاموش ساختند.

هنوز زخم‌های قیام سپاهی بهبود نیافته بود که هندوها در سال ۱۸۶۷/۱۲۸۳ دعوی زبان را علیه مسلمانان پدید آوردند. این دعوا که به نام اردو و هندی (زبان اردو - هندی) معروف شده، نخست توسط هندوهای بنارس در سال ۱۸۶۷/۱۲۸۳ با هدف جانشین کردن زبان هندی به جای زبان اردو و هم‌چنین الفبای هندی به جای الفبای عربی در ادارات و مؤسسات آغاز شد. دفتر مرکزی این حرکت در الله‌آباد ایجاد گردید و شعبه‌های آن در سراسر شبه‌قاره، فعالیت خود را با عضو کردن تمام هندوها آغاز کردند. (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۲۲۲؛ سلیم احمد، ۱۹۹۶: ۳۹-۴۰)

در یک نگاه بی‌طرفانه، می‌توان دریافت که نزاع هندوها علیه مسلمانان و زبان اردو، خالی از منطقی و بی‌خردی است؛ زیرا هندوها نیز در انتشار و عمومی ساختن این زبان، مانند مسلمانان سهم برابر داشته‌اند؛ لذا خیلی از بزرگان مسلمان سعی داشتند این مطلب را به هندوها تفهیم بکنند؛ ولی با توجه به این که انگلیسی‌ها هندوها را برتری داده بودند، سخنان مسلمانان را قبول نکردند و هیچ دلیلی را نپذیرفتند. همین رفتارهای تند و بی‌منطق هندوها، اختلافات بیش‌تر و وسیع‌تری را دامن زد. سرسیداحمدخان که در همان روزها در الله‌آباد به سر می‌برد، تلاش‌های فراوانی برای پایان دادن به این نزاع انجام داد، ولی به نتیجه‌ای نرسید. در نتیجه، به سرعت ظهور دو جبهه متفاوت (مسلمانان و هندوها) بیش از پیش در برابر هم سر برآوردند. او که پرچم‌دار اتحاد مسلمانان و هندوها شناخته شده بود، می‌گفت، «من حالا مطمئن هستم که این دو ملت (ملت مسلمان و ملت هندو) در هیچ چیز، اتفاق نظر نخواهند داشت. هر کس که باشد، خواهد دید که بین این دو ملت دشمنی بیش‌تری پدید خواهد آمد.» (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳: ۳۰۲)^۲

1. W. Hunter.

2. Now I am convinced that both these communities will not join whole heartedly in anything.



گام‌های کوچک و بزرگ در استقلال شبه‌قاره

تعداد زیادی از دانشجویان هندو و مسلمان که در مدارس رسمی هندوستان درس خوانده بودند، برای ادامه تحصیلات به انگلستان سفر کردند و در آن‌جا با فرهنگ و آداب و رسوم انگلیسی‌ها و سیستم مشروطه آن کشور و سایر کشورهایی که در آن‌ها، روش دموکراسی جدید حکم‌فرما بود، از نزدیک آشنا شدند و آشکارا به روش منافقانه انگلیس پی بردند. روش دولت انگلیس در داخل مرزها، با روش مستبدانه‌ای که در هندوستان داشت، متفاوت بود. از این‌رو، آنان متوجه ظلم‌های انگلیسی‌ها شدند. با بازگشت تدریجی همین دانشجویان اعزامی به هندوستان، جنبش‌های اجتماعی به منظور بهتر ساختن اوضاع هندوستان از جنبه‌های سیاسی و اقتصادی به وجود آمد. در ادامه، به برخی از این جنبش‌ها و موضوعاتی پیرامون آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱. حزب کنگره^۱

انگلیسی‌ها در اواخر قرن نوزدهم در اداره امور شبه‌قاره، با مشکلات زیادی روبه‌رو شدند؛ زیرا مردم رفته‌رفته به ماهیت استعماری آن‌ها پی برده، به مخالفت با آنان پرداختند. انگلیسی‌ها برای این‌که بتوانند از نظریات روشن‌فکران هندوستان آگاه شوند، راه‌حلی برای آن بیابند، مردم شبه‌قاره را به ایجاد کنگره تشویق کردند؛ لذا اتحادیه کوچکی به نام "کنگره ملی هند" در ۲۸ دسامبر سال ۱۳۰۲/۱۸۸۵ به پیشنهاد افسری انگلیسی به نام "آلن اکتاوین هوم"^۲ تشکیل شد. (نهر، ۱۳۶۱: ۵۲۹؛ عارفی، ۱۳۸۳: ۷۰؛ جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۹: ۷۲؛ نهر، ۱۳۶۱: ۱۰۲۵؛ بازرگان، بی‌تا: ۳۲؛ کارلکار، ۱۳۸۳: ۵۶؛ نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱۲؛ مهدی حسن، ۱۹۹۷: ۱۱۶؛ جوزف، ۱۹۸۹: ۴۸) بنیان‌گذاران حزب کنگره، تلاش نمودند تا نمایندگان از طرف مسلمانان نیز در حزب کنگره وارد کرده، حزب کنگره را رنگ عمومی و همگانی دهند، درحالی‌که مسلمانان از هر اقدام و فعالیت دسته‌جمعی ناامید شدند؛ زیرا در نتیجه این تلاش‌ها، صدمات زیادی را متحمل شده بودند.

Hostility between the two communities will increase immensely in the future. He who lives will see

1. Indian National Congress.

2. Allan Octavian Hume.

علاوه بر این، کیفیت و علل پیدایش حزب کنگره برای مسلمانان نامشخص بود و هم‌چنین اطمینان زیادی نیز به اصالت آن، نداشتند، لذا از شرکت در کنگره امتناع ورزیدند. در این زمان، ظهور "راما کرشنا"^۱ با افکار مذهبی و فکری هندوئیسم، حرکت تازه‌ای در ملت هندو تزریق کرد. شاگرد راما کرشنا به نام "ویوکانندا"^۲ هم‌پا به صحنه عمل گذاشت و تعلیم *ودا* را در تمام هندوستان به صورت عمومی ترویج کرد و روح ناسیونالیستی مذهبی را در مردم دمید. او چند بار به کشورهای اروپایی و امریکا سفر کرد و سخن‌رانی‌هایی انجام داد و بر عده‌ای در مغرب‌زمین تأثیر گذاشت و حتی نفوذی در کنگره مذاهب (واشنگتن) در سال ۱۳۱۰/۱۸۹۳ به دست آورد و مانند یک فاتح بزرگ به هندوستان بازگشت و بلافاصله، در شهر مدرس در اجتماع هزاران نفر گفت، «چرا ما یک ملت ۳۳۰ میلیونی (ملت هندو)، باید از هزار سال تا به حال، محکوم یک مشیت خارجی شده باشیم؟... به پا خیزید و از این هیپنوتیزم ضعف و ذلت بیدار شوید! به پا خیزید!» (بازرگان، بی‌تا: ۳۵-۳۶)

این افکار، پیشاهنگ نهضت آزادی هندوها در هندوستان بود. در این اوضاع که احساس ملی به جوش آمد و پایه‌ای برای حرکت حیات ملی ساخته شد، لازم بود کارها بر اساس تشکیلات اجتماعی و به صورت اداری پیش رود. آن تشکیلات و محور عمل اجتماعی ملی، حزب کنگره ملی هند بود.

حسن ظن و فریفته شدن گروهی از مسلمانان به حزب کنگره، باعث شد تشکیلات خاص مسلمانان دیرتر به وجود آید، ولی این مقدمه‌ای برای طرح پیدایش یک دولت و سرزمین اسلامی به شمار می‌رفت. حزب کنگره به سوی هندوئیسم حرکت می‌کرد. مسلمانان معتقد بودند که حزب کنگره، ممکن است در صورت به دست آوردن فرصت مناسب، درصدد ایجاد یک دولت صددرصد هندویی برآید و موجودیت مسلمانان را به کلی نادیده گرفته، حقوق آنان را پایمال کند. (مهدی حسن، ۱۹۹۷: ۱۱۶-۱۱۷؛ جوزف، ۱۹۸۹، ۱۸-۱۹) محمدعلی جناح یکی از سرسخت‌ترین مخالفان تجزیه و تقسیم ملت هندوستان

1. Rama Krishna.

2. Vivekananda.

اعم از مسلمان و هندو بود؛ ولی رفتار و نقشه‌های حزب کنگره، او را که بزرگ‌ترین و نیرومندترین مروجان وحدت هندو و مسلمان به شمار می‌رفت، به سرسخت‌ترین دشمنان وحدت این دو فرقه، تبدیل کرد. (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۲۲۳؛ نهرو، ۱۳۷۷: ۱۳۹۰؛ عارفی، ۱۳۸۳: ۷۰؛ خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۸۹؛ اوکتاویوپاز، ۱۳۷۸: ۱۵۹)

۲. حزب آریا ساماج^۱

جنبش احیای هندوستان باستان، در آغاز قرن بیستم حزب آریا ساماج را پدید آورد. این حزب، مردم را به اصلاحات بر اساس هندوئیسم دعوت می‌کرد و نیز به دشمنی بیش‌تر و جنگ سیاسی بین گروه‌های مسلمان و هندو دامن می‌زد. چون هدف این حزب، تجدید رسوم هند آریایی و شعار آن بازگشت به *ودا* بود، این موجب احیای خاطرات آن دوران و در نتیجه بیداری احساسات نهفته برهمنی می‌شد. بدین‌سان، هندوئیسم هندوستان را فرا گرفت. (نهرو، ۱۳۷۷: ۸۴۲؛ نهرو، ۱۳۶۱: ۵۵۷؛ جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۹: ۷۴؛ بازرگان، بی‌تا: ۳۵؛ کارلکار، ۱۳۸۳: ۴۲؛ مهدی حسن، ۱۹۹۷: ۱۱۶-۱۱۷)

دولت انگلیس از خیلی وقت پیش، منتظر چنین فرصتی بود تا سیاست‌های تفرقه‌افکنانه خود را در هندوستان عملی کند، لذا بهترین فرصت را به دست آورد. دولت انگلیس در هندوستان، از کتاب‌های تاریخی که در مدارس عمومی تدریس می‌شد تا جلسات عمومی، کنفرانس‌ها و سخن‌رانی‌های عمومی، دشمنی و کینه هندوها را نسبت به مسلمانان برمی‌انگیخت. انگلیسی‌ها در نوشته‌های خود به این موضوع اعتراف نموده‌اند. "لرد الفنستون"^۲ در سال ۱۸۵۸/۱۲۷۳ نوشته، «تفرقه بینداز، آقایی کن! این شعاری است که ما باید در اداره هندوستان بدان متکی باشیم.» (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۶۶؛ فتحی، ۱۳۸۷: ۱۴)

"سرجان ملکم"^۳ در این باره می‌گوید، «ادامه حکومت ما در این کشور پهناور (شبه‌قاره)، وابسته به آن است که میان جمعیت‌های بزرگ و نیرومند آن، جدایی افکنیم و سپس هر جمعیتی را به گروه‌های متعدد تقسیم کنیم.» (سعیدی، ۱۳۳۸: ۹۷؛ خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۶۶)

1. Arya Samaj.

2. Lord Elphinstone.

3. Sir Jan Malcolm.

به‌هرروی، بعضی از مردم بی‌خبر، زیر چتر شعارهای هندوها قرار گرفته، آتش اختلاف و نفاق هر روز شعله‌ورتر شد. بدین ترتیب، ملت متحد شبه‌قاره، به گروه‌های مختلف تقسیم گردیدند و در برابر یک‌دیگر، به جبهه‌بندی سرگرم شدند. عصبیت تحریک‌شده هندوها، حکم می‌کرد که هندوستان به دوران پیش از تسلط مسلمانان، بازگردد و حکومت هندویی در کشور مستقر شود و موجودیت هر ملت غیر از هندوها به ویژه مسلمانان، در هندوها هضم گردد. هندوهای متعصب، مسلمانان را همانند انگلیسی‌ها، ملتی بیگانه و اشغال‌گر می‌دانستند و تفاوت آشکار میان زمام‌داران مسلمان که به مرور جزیی از پیکر هندوستان شده بودند، با انگلیسی‌های استعمارگر را نادیده می‌گرفتند. در نتیجه، پی می‌بریم که چرا مسلمانان احساس وحشت و خطر می‌کردند و چرا رهبران مسلمان، این همه در تثبیت و تحکیم حقوق مسلمانان و اعتراف گرفتن از هندوها در مورد این حقوق پافشاری داشته، هرگاه احساس می‌کردند حزب کنگره نمی‌خواهد به این حقوق پای‌بند باشد، با همه اهمیاتی که به وحدت مسلمان و هندو داشتند، از همکاری با آن دست می‌کشیدند و برای به دست آوردن حقوق خویش، به سراغ انگلیسی‌ها می‌رفتند و می‌کوشیدند تا در مذاکرات سیاسی، از آن دولت برای تقریر و تثبیت حقوق خود تعهد بگیرند. این همه به سبب این بود که از حکومت و سلطه هندوها، بر دین و موجودیت خود بیمناک بودند.

با توجه به این نکات، ملاحظه می‌شود که فقط تعصب هندوها و تمایل آنان به تجدد و بازگشت به عهد باستان بود که مسلمانان را نگران آینده ساخت و به مطالبه حقوق خود از طریق تأسیس اتحادیه وادار کرد. تعصب‌های جاهلانه هندوها، باعث بیداری مسلمانان شد و در نهایت اسباب پیدایش پاکستان را فراهم نمودند. (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۹۳) این حقیقت در خطابه مولانا ابوالکلام آزاد در پارلمان هندوستان مشهود است که گفت، «تعصب‌های جاهلانه عده‌ای از رهبران هندو بود که موجب شد مسلمانان به فکر حفظ موجودیت خود افتاده، عاقبت مسأله تقسیم را پیش بکشند.» (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۲۲۸)

او در پاسخ به چند نفر از اعضای هندو در مجلس ملی هندوستان که با کمک مالی دولت به مدرسه اسلامی "دارالمصنفین" واقع در شهر "اعظم‌گره" به شدت مخالفت می‌ورزیدند، گفت، «همین مغزهای کوچک بود که موجب تقسیم هند شد»

۳. نهضت نافرمانی

عدم همکاری و یا نهضت نافرمانی، نهضتی است که در میان سال‌های ۱۳۳۹/۱۹۲۱ تا ۱۹۴۷/۱۳۶۶ برای کسب استقلال هندوستان انجام گرفت. منظور از این نافرمانی و یا عدم همکاری، این بود که مردم از روش‌های مسالمت‌آمیز استفاده کنند، به دادگاه‌های مراجعه نکنند و در ارتش دولتی داخل نشوند. گاندی در نظر بعضی از پژوهش‌گران هند، آفریننده این نهضت است؛ (بهروزان، ۱۳۸۳: ۲۹؛ نهرو، ۱۳۷۷: ۱۳۸۱؛ جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۹: ۸۰) ولی اگر کسی منصفانه تحقیق و بررسی بیشتری کند، به حقایق تازه و ناشناخته‌ای دست خواهد یافت که شاید مایه شگفتی و اعجاب گردد. حقیقت آن است که ایده مقاومت منفی، به ابتکار گاندی به وجود نیامده، بلکه این نهضت زابیده طرز تفکر اسلامی و الهام‌گرفته از دستورهای عالی قرآن است که مسلمانان را از هرگونه همکاری و معاونت با دشمنان باز می‌دارد. این همان نهضتی است که یک قرن پیش از ولادت گاندی، مسلمانان بذر آن را در هندوستان پاشیدند این نهضت رشد کرد. در سال ۱۸۰۳/۱۲۱۸ "مولانا شاه‌عبدالعزیز دهلوی" فرزند مبارک قطب‌الدین معروف به "شاه ولی‌الله دهلوی"، (ملک، ۲۰۰۲: ۳۴۴) فتوای تاریخی معروف خود را برای این نهضت صادر کرد. منبع این فتوا کتاب مقدس قرآن است که می‌فرماید، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید.» (ممتحنه، ۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودی و نصارا را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود) انتخاب نکنید، کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن‌ها هستند و خداوند جمیعت ستمکاران را هدایت نمی‌کند» (مائده، ۵۱) و آیات دیگری هم مسلمانان را از قرار گرفتن در کنار کفار منع کرده است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۱۵۶)

مسلمانان با الهام از عقاید مذهبی خود، با نظریه عدم همکاری آشنا بودند. به همین علت، زودتر از هر کس به ندای گاندی پاسخ مثبت دادند و با شور و حرارتی بیش‌تر در راه عملی ساختن این طرز فکر، قدم برداشتند و بیش از همه، در این راه قربانی دادند. (پراچه،

۲۰۰۴: ۶۳۵؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۱۹۱؛ نهرو، ۱۳۹: ۱۳۶۱-۱۴۶) هندوها نیز به دنبال مسلمانان در این نهضت، شرکت کردند که این باعث اتحاد بین مسلمانان و هندوها شد. این اتحاد به جایی رسید که در هیچ زمانی، هندوستان چنین اتحادی به خود ندیده است. تمام مردم زیر یک پرچم گرد آمدند و اختلافات مذهبی و نژادی را به کلی کنار گذاشتند. مردم این وحدت پرشکوه را که بر نیرومندی آنان افزود و به هدف نهایی نزدیکشان کرد، دوره طلایی خوانده‌اند. "لرد لوید"^۱ که در آن هنگام، حاکم بمبئی بود، در بازتاب این وحدت گفته است، «گانندی در سال ۱۳۴۰/۱۹۲۲ بیش از یک گام کوتاه، با آزادی هند فاصله نداشت.» (نهرو، ۱۳۶۱، ج: ۱۳۹-۱۴۶؛ خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۱۹۱) در این مورد نهرو هم گفته است،

بسیاری از اشخاصی که تا آن زمان از فعالیت سیاسی یا از نهضت کنگره دور و جدا مانده بودند، تحت تأثیر هیجانی که همه را در بر گرفت، قرار گرفتند که تعدادی بازداشت شدند. در طی دو ماه دسامبر ۱۹۲۱ و ژانویه ۱۳۴۰/۱۹۲۲ در حدود هزار رأی محکومیت به زندان برای شرکت‌کنندگان در نهضت عدم همکاری صادر گردید. (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۱۹۲؛ نهرو، ۱۳۶۱، ج: ۱۵۴)

هرچه هیجان ملت بیش‌تر زبانه می‌کشید، روحیه دولتی‌ها ضعیف‌تر می‌شد. لذا ترس از دل مردم رفت و بزرگ‌ترین پشتوانه و پشتیبان دولت یعنی هیئت امپراتوری بریتانیا، به کلی فرو ریخت. به کار بردن اسلحه، مردم را جری‌تر می‌ساخت و بر شدت و قدرت مبارزه می‌افزود. دولت پیش از آن که تصمیم نهایی درباره رهبران بگیرد، مدت‌ها در حال تردید و نگرانی به سر برد، زیرا به عاقبت کار، هیچ اطمینان نداشت و نمی‌دانست که آیا می‌توان به ارتش اعتماد کرد یا نه و آیا افراد پلیس، اوامر فرماندهان را اطاعت خواهند کرد یا خیر؟ "لرد ری‌دینگ"^۲ نایب‌السلطنه هند، در دسامبر ۱۳۳۹/۱۹۲۱ به صورت رسمی اعتراف کرد که دولت در کار خود متحیر است و نمی‌داند چگونه باید رفتار نماید.

1. Lord Lloyd.
2. Lord Reading.

انگلیسی‌ها می‌اندیشیدند که نهضت عدم همکاری، پوششی است که در زیر آن، عملیات سری کوبنده‌تر و دامنه‌دارتری پنهان است و طولی نخواهد کشید که آتش آن شعله‌ور شده، سرتاسر هند را منقلب خواهد ساخت. (نهر، ۱۳۶۱، ج ۱۳۸-۱۳۹) نهر و در این مورد می‌گوید،

نخستین بانیان نهضت، مسلمانان بودند... [اما] خساراتی که مسلمانان از طرف دشمن تحمل کرده و قربانی گران‌قیمتی که آنان داده بودند، یعنی حکومت از دست رفته هندوستان، به آن‌ها حق می‌داد که بیش از دیگران در انتظار لحظه پیروزی بوده و این آرزو و رؤیای شیرین را در جان خود بیورانند و موقعیت خود را نزدیک‌تر ببینند. (نهر، ۱۳۶۱، ج ۱۵۵؛ خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۱۹۵)

این اتحاد عظیم بین مسلمان و هندو که مسلمانان در آن پیش‌قدم بودند، فقط با یک ضربه قاطع و مدبرانه می‌توانست معادلات استعمار را به هم بریزد و استقلال هندوستان را به دست آورد.

۴. اتفاق نامنتظر

آن طوری که انتظار می‌رفت، نهضت ضد استعماری پیش‌رفت؛ زیرا نهضت نافرمانی مسیر دیگری یافت. در اول فوریه سال ۱۳۴۰/۱۹۲۲ ناگهان اتفاق نامنتظری روی داد و گاندی مقاومت عمومی را که با این همه زحمات به ویژه پیش‌قدمی مسلمانان بود، لغو کرد و این نامنتظر بود. لذا نهر در این باره می‌گوید، «ما در زندان با شگفتی و تعجب‌زدگی، اطلاع یافتیم که گاندی‌جی مقاومت عمومی را لغو کرده است.» (نهر، ۱۳۷۷، ۱۳۸۶؛ براون، ۱۳۷۶: ۲۹۰)

بدین ترتیب، مهاتما گاندی مبارزه را از سلاح برنده و درعین حال مسالمت‌آمیز، محروم ساخت. نهر در این باره، می‌گوید،

دستور توقف مبارزه، در لحظه‌ای که به نظر می‌رسید ما مواضع خود را تحکیم کرده‌ایم و در تمام جوانب پیشرفت‌هایی به دست آورده‌ایم، ما را خشمگین

می‌ساخت. نهضت عدم همکاری کم‌کم جنبش و قدرت خود را از دست داد. دولت پس از ماه‌ها نگرانی و اضطراب، دوباره به راحتی نفسی کشید و برای اولین بار توانست ابتکار عملیات را در دست گیرد. (نهر، ۱۳۶۱: ۱۵۴-۱۵۵)

چرا گاندی در این اوضاع چنین دستوری داد؟ رهبر معظم انقلاب اسلامی در تحلیل این حادثه گفته‌اند،

گاندی می‌اندیشید که نهضت ملی هند به زودی به ثمر خواهد رسید و چون مسلمانان در این نهضت عمومی، ظهور بیش‌تری داشته، دارای سابقه بیش‌تری در فعالیت و مجاهدت و ترویج آن می‌باشند، پس از پیروزی نیز تقدم و برتری خود را حفظ خواهند کرد و در نتیجه، همان شوکت و عزت پیشین را به دست خواهند آورد... و این چیزی نیست که یک فرد هندو- اگرچه این فرد، گاندی باشد- به آسانی بدان رضایت دهد. گاندی ترجیح می‌داد هندوستان، هم‌چنان تبعه و مستعمره انگلستان باشد، ولی مسلمانان، حکومت آن را به دست نگیرند. این عقیده با توجه به دوستی عمیق او نسبت به دولت بریتانیا کاملاً آشکار می‌گردد. (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۱۹۶)

دقیقاً همین تحلیل را درسرخان گاندی می‌توان دید، «من را تکه‌تکه هم بکنید، از مذهبم جدا نخواهم شد. من مذهب هندو را از جانم بیش‌تر دوست می‌دارم.» (گاندی، ۲۰۰۴: ۱۹)

گاندی علاوه بر این که از مهم‌ترین مردان سیاسی بود، از متعصب‌ترین هندوهای عصر خویش نیز به شمار می‌رفت. او برای پشتیبانی از ایده‌آل خود، به جریان هزار سال پیش هندوستان نگاه می‌کرد؛ یعنی تاریخ حکومت مسلمانان و هم‌زیستی دو کیش را در خلال چندین قرن، نادیده گرفت و چون تحت تأثیر این فکر قرار داشت که باید به هندوها شخصیت تازه‌ای بخشید، در طول تمام دوره مبارزه سیاسی، هیچ‌گاه به این نکته توجه نکرد که این ملی‌گرایی او، مخالف مصالح و آرزوهای میلیون‌ها مسلمان هند است و تا روزی که مسلمانان هند از همکاری با کنگره خودداری نکردند، هیچ‌گونه موجودیتی برای

آن‌ها قائل نبود. (سعیدی، ۱۳۲۶: ۷۵)

نهیضت نافرمانی که اتحاد بی‌سابقه‌ای بین هندو و مسلمان ایجاد کرد و ضربه‌ای شکننده بر پیکر حکومت بریتانیا وارد آورد و داشت با شکست کامل بریتانیا به ثمر می‌نشست، به علت تصمیم نامنتظر گاندی، با شکست کامل روبه‌رو شد و فرصت طلایی به انگلیسی‌ها داد. (پراچه، ۲۰۰۴: ۶۳۶) که به خود آیند و همان نقشه تفرقه‌اندازی را با شدت بیش‌تر اجرا نمایند. (آواستی، ۱۳۸۶: ۱۲؛ سعیدی، ۱۳۲۶: ۵۹) انگلیسی‌ها، تمام رهبران هندی را زندانی نموده، زهر تفرقه را تا اعماق جان ملت فرو ریختند و ملت یک‌پارچه را متلاشی ساختند. وقتی رهبران از زندان خارج شدند، دیگر ملت، مردم متحد قبلی نبودند و هیچ نشانی از آبادانی در کشور برجای نمانده بود و آتش تفرقه سرتاسر هندوستان را فرا گرفته بود. این حوادث تلخ و ناگوار، عقیده مسلمانان را که تا آن زمان به لزوم و امکان اتحاد مسلم و هندو ایمان داشتند، متزلزل ساخت. مسلمانان به فکر اتحاد بین خود و حصول حقوقشان افتادند. به رهبران حزب مسلم‌لیگ که برای حقوق آن‌ها فعالیت می‌کردند، مجال فعالیت بیش‌تری دادند و بدین ترتیب، توجه توده مردم مسلمان به مساعی و افکار این حزب جذب شد و حزب مسلم‌لیگ مرکز فعالیت و سخن‌گوی مسلمانان گردید. (علی محتشم، ۱۹۹۹: ۳۱؛ خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۲۰۷)

۵. آل اندیا مسلم‌لیگ^۱

تعصبات شدید هندوها و گرایش حزب کنگره به ملی‌گرایی هندو، باعث شد مسلمانان هند، ضرورت ایجاد حزب جدیدی را احساس کنند تا بتواند به صورت مشخص و خاص، مدافع هویت اسلامی و حقوق آنان باشد. به همین منظور، سلیم‌الله‌خان نواب داکا،^۲ بیانیه‌ای صادر نمود و در سی‌ام دسامبر سال ۱۳۲۴/۱۹۰۶ هم‌فکران وی به ریاست نواب وقارالملک حزبی تشکیل دادند که مسلم‌لیگ^۳ یعنی "اتحادیه یا جمعیت مسلمانان" نامیده شد. (براون، ۱۳۷۶: ۸۲؛ خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۹۳؛ هاردی، ۱۳۶۹: ۲۲۱؛ نهرو، ۱۳۶۱:

1. All India Muslim League.

2. Dhaka.

3. Muslim League.

۶۳۴: آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۲۶؛ محمد غبار، ۱۳۷۴: ۴۴۱؛ مهدی حسن، ۱۹۹۷: ۱۱۷؛ سلیم احمد، ۱۹۹۶: ۹۹)

با مراجعه به اساس نامه حزب مسلم لیگ منعکس کردن اهداف آن را در سه بخش می‌توان خلاصه کرد،

۱. حمایت از حقوق مسلمانان و منعکس کردن خواسته‌های آنان به دولت؛
۲. ایجاد هم‌فکری میان مسلمانان و انگلیسی‌ها و کم کردن فاصله‌ای که بین این دو گروه موجود است، با قصد دریافت حقوق از دست رفته؛
۳. باید همه فرقه‌ها در سایه مهر و مودت زیسته، با یک‌دیگر تفاهم کامل داشته باشند. (بهروزان، ۱۳۸۳: ۶۸؛ بولیتو، بی تا: ۸۳؛ خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۹۴؛ نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱۴)

مسلمانان با تشکیل این حزب، توانستند به صورت جمیعی به هم پیوسته درآیند و به نام یک واحد مستقل در میان ملت هند ادامه حیات دهند و خواهان استفاده از مزایا و حقوق مساوی با هندوها گردند. این جریان، اتحاد مسلمانان را افزایش داد و بیش‌تر آنان را زیر چتر مسلم‌لیگ گرد هم آورد. در عوض جمعی از هندوان متعصب، حزب هندویی "هندومهاسیها" را همانند حزب "آریاساماج" با هدف دعوت به هندوئیسم در مقابله با مسلم‌لیگ تأسیس کردند. این حزب به دنبال احیای هندوئیسم، بازگشت هندوستان به ود/ و بیرون کردن خارجی‌های مسلمان یا سایر مذاهب از کشور بود. تشکیل این حزب که سازمانی تعصب‌آلود و ارتجاعی بود، روح حماسی دینی را در هندوان بیش‌تر برانگیخت و موجب شد نویسندگان و گویندگان هندو، به مسلمانان و پیامبر اسلام ﷺ و مقدسات مذهبی اسلامی، تجاوزها و اهانت‌ها نمایند. این تعصب بی‌مورد هندوها، توجه مسلمانان را بیش‌تر به اتحادیه مسلمانان (مسلم‌لیگ) جلب کرد. آن‌ها احساس کردند که در سایه این حزب، می‌توانند در برابر حملات ناجوانمردانه هندوها، از خویش و از حقوق ملی و مقدسات مذهبی خویش، دفاع کنند. به تاسی از مسلمانان، بقیه مذاهب مانند سیک‌ها، مسیحی‌ها و غیره، در انتخابات به صورت واحدی درآمدند و اختلافات بین آنان به پایین‌ترین درجه رسید.

رجال سیاسی مسلمان که از حزب کنگره به سبب تعصبات خاص هندویی جدا شده بودند، به مسلم‌لیگ پیوستند و مسلم‌لیگ قدرت و حیثیت بالایی به خود گرفت و بیش‌تر

مسلمانان هند به آن توجه کردند. در نتیجه، فقط دو حزب در محیط سیاسی هندوستان، رقیب اصلی در سیاست به شمار می‌رفتند، یک طرف حزب مسلم لیگ و طرف دیگر حزب کنگره. البته احزاب مسلمان و غیرمسلمان دیگری نیز بودند، ولی حزبهایی که به صورت مؤثرتر در صحنه سیاست حضور داشتند، تنها مرکب از این دو حزب بودند و این نشان از پناه بردن جامعه مظلوم مسلمان از بدرفتاری و سوءنیت هندوها به رهبران خود (رهبران حزب مسلم لیگ) محسوب می‌شد. (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۲۰۹)

بعضی از رهبران مسلمان از جمله محمدعلی جناح، هنوز به حزب کنگره امید داشتند. او ضمن این که عضو حزب مسلم لیگ بود، جزو بااخلاص‌ترین اعضای حزب کنگره نیز شمار می‌آمد؛ او تا آن جا که در توان داشت، در ایجاد توافق میان دو حزب و ریشه‌کن ساختن اختلافات تلاش می‌کرد و به دلیل همین حس وحدت‌طلبی‌اش، به وی لقب پر افتخار «سفیر وحدت» داده شد. از این رو، تالاری در بمبئی به نام او بنا شد که در آن نوشتند، «این تالار برای اعتراف به خدمات جاویدان آقای جناح در سال ۱۳۳۶ / ۱۹۱۸ بنیان گردید.» گاندی نیز در نامه به جناح، به این مقبولیت و وجهه عمومی او اعتراف کرد. (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۲۱۶؛ فتحی، ۱۳۷۸: ۱۴) محمدعلی جناح مدام تلاش می‌نمود، تا هندو و مسلمان را متحد سازد. وی برای این منظور، نامه‌ای به گاندی نوشت که با انتخابات مشترک در مناطقی که از هر دو فرقه (مسلمان و هندو) تشکیل می‌شود، موافق است مشروط بر آن که این انتخابات بر اساس شرایط مورد توافق طرفین، انجام گیرد. ۲۸ نفر از رهبران مسلمان، از جمله دکتر انصاری و محمدعلی این نامه را امضا کردند. گاندی نیز با این رأی موافقت کرد و حزب کنگره با اکثریت قریب به اتفاق، آن را پذیرفت اما تعصبات پاندیت مالویا^۱ مانع از آن گردید.

پیرو آن، مسلم لیگ رشته اصطلاحاتی را برای نهر و فرستاد، ولی حزب کنگره ملی هند در سال ۱۹۲۸/۱۳۴۶ این پیشنهادها را نپذیرفت. رد شدن پیشنهاد جناح که عضو فعال و خالص حزب کنگره ملی به شمار می‌رفت، نشان‌دهنده تعصب حزب کنگره بود. بنابراین، بر اثر سیاست تعصب‌آمیز حزب کنگره و غرض‌ورزی‌های هندوهای متعصب که رهبری

1. Pandet Malaria.

آنرا در دست داشتند، همه کوشش‌های مخلصانه وحدت‌گرایی مسلمانان بر باد رفت. این مسأله، موجب شد امید جناح به وحدت از بین برود و اطمینان او به رهبران هندو کم‌رنگ شود. جناح در آن زمان چنین گفت، «ما از این جهت با گاندی معارضه می‌کنیم که نهضت او فقط به منظور آزادی و استقلال هند نیست، بلکه هدف او آن است که جامعه مسلمان، همواره جیره‌خوار و تحت قیمومیت جمعیت [هندوی افراطی] "مهاسبها"^۱ باشد.» (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۲۲۵)

جناح از صمیمی‌ترین و نزدیک‌ترین دوستان گاندی بود و هر وقت گاندی در دهلی بود، در منزل او اقامت می‌گزید. ولی وقتی جناح، احساس کرد که حزب کنگره و رهبران آن مدام مسلمانان را از کسب حقوقشان باز می‌دارند، از حزب کنگره و از دوستی گاندی دست شست و حتی عکس‌های گاندی را که بر دیوارهای منزلش آویخته بود، جمع کرد و از آن پس، تمام کوشش و جدیت خود را وقف اتحادیه مسلمانان (مسلم لیگ) نمود.

۶. بسته پیشنهادی مسلم لیگ

در سال ۱۹۲۸/۱۳۴۶ مسلم لیگ یک بسته پیشنهادی را برای حزب کنگره فرستاد که در مجمع عمومی مسلمانان در دهلی به تصویب رسید. این بسته عبارت بود از، نظر به این که هندوستان، کشور پهناور و مشتمل بر نژادهای گوناگون است، تنها شکل حکومتی که با وضع آن سازگار و متناسب می‌نماید، "نظام فدرالی" است؛ به این معنا که هر یک از ایالات، دارای خودمختاری و حکومت داخلی مستقل باشند.

- قانون کنونی هند، به مسلمانان اجازه می‌دهد که نمایندگان خود را در همه مجالس قانون‌گذاری، به طور مستقل انتخاب کنند. این حق نباید بدون موافقت مسلمانان از آنان گرفته شود.

- در ایالت‌هایی که مسلمانان در اقلیت قرار دارند، باید سهم عادلانه‌ای از وزارت‌های

1. Mahasabha.

مرکزی و ایالتی به آنان واگذار شود.

- هم‌چنین در ایالاتی که اکثریت سکنه آن مسلمان‌اند، عیناً ماده قبل درباره اقلیت‌های هندو مراعات شود.

- برای مسلمانان باید در سراسر هندوستان، سهم عادلانه‌ای از مشاغل دولتی در نظر گرفته شود و هم‌چنین فرهنگ، زبان رسمی، مؤسسات خیریه، مذهب و قانون احوال شخصی آنان مورد حمایت دولت قرار گیرد. (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۲۲۲)

علت دادن این پیشنهادهای، آن بود تضمین‌هایی از حزب کنگره برای رعایت حقوق مسلمانان دریافت گردد. مسلمانان می‌دانستند که با استقلال هند، اکثریت آن یعنی هندوها، زمام امور را به دست خواهند گرفت و با آنان بدرفتاری خواهند کرد. منطقی نبود که مسلمانان از چنگ انگلیسی‌ها درنیامده، در زنجیر اسارت هندوهای متعصب گرفتار شوند؛ (گاندی، ۲۰۰۴: ۲۱؛ آزاد، ۱۳۲۹: ۱۷) یعنی مسلمانان باید از عقاید و آداب خود دست برمی‌داشتند و کم‌کم موجودیت خود را فقط در شناسنامه‌ها حفظ می‌کردند؛ اما مسلمانان نمی‌توانستند به چنین اقدامی دست بزنند. لذا مسلم‌لیگ مسأله تقسیم هند را پیش کشید تا مسلمانان را از ستم‌های بی‌پایان نجات دهد و سرزمین جدیدی به نام پاکستان را بنا نهد. (نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱۵)

نتیجه

مردم شبه‌قاره برای استقلال آن و بیرون راندن انگلیسی‌ها، اقدامات مهم و چشم‌گیری انجام دادند. در سال ۱۸۸۵/۱۳۰۲ حزب کنگره ملی هند تشکیل شد که از حقوق مردم دفاع می‌کرد، ولی مسلمانان احساس کردند که حزب کنگره ملی پاسخ‌گوی نیازهای آنان نیست. تعصبات شدید هندوها و گرایش این حزب به ملی‌گرایی هندو، سبب شد تا مسلمانان، ضرورت ایجاد حزب جدیدی را احساس کنند که بتواند به صورت مشخص و خاص، مدافع هویت اسلامی و حقوق آنان باشد، لذا در سی‌ام دسامبر سال ۱۳۲۴/۱۹۰۶ حزبی به نام مسلم‌لیگ تشکیل گردید. کنفرانس سالیانه مسلم‌لیگ در سال ۱۹۳۰/۱۳۴۸، علامه دکتر محمد اقبال را به ریاست خود انتخاب نمود. مسلم‌لیگ قبل از ریاست علامه اقبال، فقط می‌کوشید حق مسلمانان را در مراکز بزرگ هند محفوظ دارد و سهم آنان را از

استعمار انگلیس و مقایسه نقش مسلمانان و هندوها در آزادی شبه‌قاره هند ۷۵

انتخابات پارلمان و مشاغل عمومی، در قانونی به دست آورد که پس از آزادی و استقلال هند تنظیم و تصویب می‌شد؛ ولی ملی‌گرایی هندو، مانع آن بود؛ لذا علامه اقبال یک‌قدم به جلو برداشت و تشکیل کشوری اسلامی را پیشنهاد داد؛ محمدعلی جناح این پیشنهاد را پذیرفت و سرانجام حزب مسلم‌لیگ و مردم به نتیجه رسیدند.

کتابنامه

- قرآن کریم
- اوکتاویوپاز (۱۳۷۸). *پرتوی از هند*، ترجمه کاوه میر عباسی، تهران، نشر مرکز.
- ایزدی، حجه‌الله (۱۳۸۲). *جست‌وجوی علل مؤثر در گسترش اسلام در شبه‌قاره هند*، تهران، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- آخوندزاده، محمدمهدی (۱۳۶۵). *تجزیه شبه‌قاره هند و استقلال بنگلادش*، تهران، انتشارات امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
- آزاد، سیف (۱۳۲۹). *دموکراسی و آزادی در هند*، تهران، چاپخانه مجلس.
- آواستی، اس اس (۱۳۸۶). *ساختار سیاسی هند*، ترجمه محمد آهنی آمینه، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- بازرگان، مهدی (بی‌تا). *آزادی هند*، تهران، نشر امید.
- براون، جودیت (۱۳۷۶). *گانندی زندانی امید*، ترجمه محمدحسین آریا، قم، نشر فرهنگ اسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*، ترجمه دکتر محمد توکل، تهران، انتشارات حوض نقره.
- بولیتو، هکتور (بی‌تا). *قائد اعظم محمد علی جناح*، ترجمه سید غلام‌رضا سعیدی، تهران، چاپ اتحاد.
- بهروزان، گیله گلف (۱۳۸۳). *هند*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- نندا، بی.آر (۱۹۸۶). *مهاتما گاندی*، ترجمه علی جوادی زیدی، دهلی، ترقی اردو بیورو.
- بیرونی، ابوریحان (بی‌تا). *تحقیق ماللهند*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، چاپ تابان.
- پاتهی، رامشنکر تر (۲۰۰۳). *تاریخ قدیم هندوستان*، ترجمه سید سخی حسن نقوی، کراچی، کتاب مارکی ٹی.

- پراچه، امتیاز (۲۰۰۴). تاریخ سلاطین عثمانیه، کراچی، رهبر پبلشرز.
- جرج ولز، بربرت (۱۳۶۵). کلیات تاریخ، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش، ج ۲، ج ۱.
- جمشیدی بروجردی (۱۳۷۹). محمدتقی، ملی‌گرایی هندو، تهران، وزارت امور خارجه ایران.
- جوزف، الیاس (۱۹۸۹). پاکستان کی خارجه پالیسی، کراچی، غضنفر اکیدمی.
- چشتی، فیض علی (۱۹۹۷). به ٹو، ضیاء آورمی، لاهور، انتشارات جنگ.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۴۷). مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، تهران، انتشارات آسیا.
- سراج‌الاسلام (۲۰۰۳). تاریخ پاک و هند، کراچی، غضنفر اکیدمی.
- سعیدالحق، محمد (بی تا). محمد بن قاسم سے اورنگزیب تک، لاهور، انتشارات شاهد بک ڈپو.
- سعیدی، سید غلام‌رضا (۱۳۲۶). پاکستان، تهران، شرکت سهامی مطبوعات اسلامی.
- شرر، عبدالحلیم (۲۰۰۴). تاریخ سند، کراچی، ناشرس ٹی بک پوائنٹ.
- شیمل، آنه ماری (۱۳۸۶). در قلمروی خانان مغول، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، امیر کبیر.
- محمود، صفدر (۱۹۹۶). آئین پاکستان (تعارف و تجزیه)، لاهور، انتشارات جنگ.
- عارفی، محمداکرم (۱۳۸۳). جنبش اسلامی پاکستان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- سعیدی، سید غلام‌رضا (۱۳۳۸). اقبال شناسی، تهران، انتشارات اقبال.
- فتحی، حسن (۱۳۸۷). هند در یک نگاه (مقاله)، نشریه عصر آزادگان شماره‌های ۵۱، ۴۱، ۲۱، ۹۱. قابل دسترسی در، irannamaye.ir
- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۸۵). افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، انتشارات عرفان.
- میرفندرسکی، احمد (۱۳۴۱). پیدایش و سقوط امپراتوری مستعمراتی پرتغالی در هند،

- تہران، کتابخانہ ابن سینا.
- فیروز احمد (۱۹۹۷). *پاکستان غلامی کے پچاس سال*، لاہور، انتشارات تخلیقات صفان والا.
- قرابی، دکتر فیاض (۱۳۸۴). *ادیان ہند*، مشہد، دانشگاه فردوسی.
- کارل لوتس، بکر (۱۳۸۰). *سرگذشت تمدن*، ترجمہ علی ہمدانی زہما، تہران، انتشارات علمی و فرہنگی.
- کارلکار، ہیرانمای (۱۳۸۳). *ہند مستقل*، ترجمہ علی اصغر کیا، محمدجواد ناطق پور و مجید جعفری اقدام، تہران، انتشارات آرون.
- کوسمبی، ڈی ڈی (۱۹۹۹). *قدیم ہندوستان*، ترجمہ بالمکنند عرش ملیسانی، لاہور، لائن پبلشر.
- گاندی، مہاتما (۲۰۰۴). *ہندو مذہب کیا ہے؟*، ترجمہ مسعودی فاروقی، دہلی، انتشارات نیشنل ترست.
- گودوین، ویلیام (۱۳۸۳). *پاکستان*، ترجمہ فاطمہ شاداب، تہران، ققنوس.
- لاپیدوس، لاپیدوس (۱۳۷۶). *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمہ محمد رمضان زادہ، مشہد، انتشارات آستان قدس.
- مبارک پوری، محمد اطہر (۲۰۰۴). *محمد ﷺ کے زمانے کا ہندوستان*، کراچی، انتشارات مکتبہ ارسلان.
- مبارک علی (۱۹۹۴). *سندھ خاموشی کی آواز*، لاہور، انتشارات فکشن ہاوس.
- علی محتشم (۱۹۹۹). *ہندوستان ہ کے کیا!*، لاہور، انتشارات پرنٹ لائن پبلشرز.
- سلیم احمد، محمد (۱۹۹۶). *آل انڈیا مسلم لیگ*، لاہور، اردو اکی ڈمی.
- محمد غبار، میر غلام (۱۳۷۴). *افغانستان در مسیر تاریخ*، تہران، انتشارات جمہوری.
- مشیرالحسن (۱۳۶۷). *جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمرہ ہند*، ترجمہ حسن لاہوتی، مشہد، آستان قدس رضوی.

- مصطفوی سبزواری، رضا (۱۳۸۲). *یادگار هندوستان*، تهران، الہدی.
- ملک، محمد آصف (۲۰۰۲). *مسلمانوں کے سیاسی و ادارے*، لاہور، انتشارات ایمپوریم.
- مہدی حسن (۱۹۹۷). *پاکستان کی سیاسی جماعتیں*، لاہور، انتشارات سارنگ پتیالہ گراوند.
- مہدی زاده، جواد (۱۳۵۷). *ہند دیگر*، تهران، انتشارات علم.
- میر جعفری، حسین (۱۳۷۹). *تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در دورہ تیموریان و ترکمانان*، تهران، دانشگاه تهران.
- نجف آبادی، محمدعلی ہادی (۱۳۶۳). *پاکستان در جستجوی ہویت مفقود*، تهران، انتشارات تحقیقاتی نور.
- نہرو، جواہر لعل (۱۳۶۱). *کشف ہند*، ترجمہ محمد تفضلی، تهران، امیرکبیر.
- نہرو، جواہر لعل (۱۳۶۱). *زندگی من*، ترجمہ محمد تفضلی، تهران، امیرکبیر.
- نہرو، جواہر لعل (۱۳۷۷). *نگاہی بہ تاریخ جہان*، ترجمہ محمد تفضلی، تهران، امیرکبیر.
- نیکولسکی، آ. کاژدان (۱۳۷۹). *تاریخ جہان باستان*، ترجمہ مہندس صادق انصاری، علی ہمدانی و باقر مؤمنی، تهران، انتشارات اندیشہ.
- ہاردی، پی (۱۳۶۹). *مسلمانان ہند بریتانیا*، ترجمہ حسن لاهوتی، مشہد، آستان قدس رضوی.